

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء

سال ششم، شماره ۱۰، بهار ۱۳۹۳

مفهوم‌سازی زندگی در زبان قرآن

شیرین پورابراهیم^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۱۳

تاریخ تصویب: ۹۱/۱۰/۱۸

چکیده

یکی از حوزه‌های معنی‌شناسی شناختی، مطالعات مربوط به استعاره شناختی است که به نظریه استعاره مفهومی (نام) شهرت دارد. در این مقاله، مفهوم‌سازی و ساختاربندی زندگی را در زبان قرآن و براساس نظریه استعاره مفهومی تحلیل کرده‌ایم. پرسش‌های اصلی پژوهش، این است که مفهوم زندگی در زبان قرآن چگونه ساختاربندی شده است و هماهنگی و انسجام ارزش‌های قرآنی و مفاهیم آن چگونه در نوع مفهوم‌سازی زندگی در زبان قرآن، مؤثر است. بررسی آیه‌های قرآنی مرتبط با مفهوم زندگی، بیانگر آن است که مفهوم زندگی در زبان قرآن، با استفاده از چند مفهوم مبدأ، یعنی سفر، بازی، خانه و کالا تجسم شده است؛ به طوری که هر یک از این مفاهیم مبدأ، بر جنبه‌ای از مفهوم زندگی در حوزه مقصد، پرتو افکنده و با هم، جنبه‌های گوناگون زندگی را از منظر قرآن

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور pourebrahimsh@pnu.ac.ir

نمایان کرده است. در استعاره سفر، جنبه‌های کلی زندگی بشر ترسیم شده است؛ اما استعاره‌های بازی و کالا، ناپایداری و کم‌ارزشی زندگی را نشان می‌دهند. در استعاره «زندگی خانه است»، شقی دیگر از همین جنبه‌ها، یعنی پایداری و ارزشمندی نمایان و برجسته شده است؛ علاوه بر آنچه گفتیم، به نظر می‌رسد که جنبه‌های مفهوم‌سازی شده زندگی در زبان قرآن، به میزان زیادی با فرهنگ الهی و دینی حاکم بر آن، هماهنگی و انسجام دارند.

واژه‌های کلیدی: معنی‌شناسی شناختی، نظریه استعاره مفهومی (نام)، استعاره زندگی، مفهوم‌سازی، زبان قرآن.

۱. مقدمه

یکی از حوزه‌های معنی‌شناسی شناختی، استعاره شناختی^۱ یا استعاره مفهومی / تصویری^۲ است که به نظریه استعاره مفهومی (نام) شهرت دارد و در سه دهه اخیر، پژوهش‌های زیادی درباره آن انجام شده است. مجاز مفهومی^۳، تصویرهای استعاری^۴ و طرحواره‌های مفهومی^۵ نیز حوزه‌هایی مرتبط با استعاره مفهومی هستند که در این نظریه بررسی می‌شوند و زندگی، از مفاهیم بسیار متداول در نظام تفکر و زبان است که در حوزه استعاره‌های مفهومی مختلف، بخش مقصد را تشکیل می‌دهد. مفهوم‌سازی استعاری زندگی، در زبان روزمره و نیز آثار ادبی، فراوان دیده می‌شود و در بیشتر موارد، زندگی، سفری به سوی یک مقصد و پایان یک سفر به شمار می‌رود؛ علاوه بر این، زندگی به صورت استعاری روز، روشنایی، گرما و... است و تولد، به مثابه رسیدن دانسته می‌شود. این عبارت‌های استعاری، حاوی

1. Cognitive Metaphor
2. Conceptual Metaphor
3. Conceptual Metonymy
4. Metaphorical Image
5. Conceptual Schemas



استعاره‌های زندگی‌اند: «بچه به زودی از راه می‌رسد»؛ «بابابزرگ رفته است»؛ «پدر وی رحلت^۱ کرد» (کوچش^۲، ۲۰۱۰: ۲۶).

در این مقاله، مفهوم‌سازی زندگی را در زبان قرآن و ازدیدگاه نظریه استعاره مفهومی (نام) تحلیل کرده‌ایم. پرسش اصلی پژوهش، آن است که مفهوم زندگی در زبان قرآن، چگونه ساختاربندی شده است؛ همچنین طبق این فرض که «بنیادی‌ترین ارزش‌های یک فرهنگ، با ساختار استعاری بنیادی‌ترین مفاهیم آن فرهنگ، هماهنگ و منسجم است» (لیکاف و جانسون^۳، ۱۹۸۰: ۲۲)، هماهنگی و انسجام ارزش‌های قرآنی و مفاهیم آن چگونه در شکل دادن به استعاره‌های زندگی در زبان قرآن، مؤثر است.

۲. چهارچوب نظری پژوهش

در گذشته تصور می‌شد استعاره در کنار دیگر کلام‌های بدیع مثل تشبیه، اغراق و... ماهیتی اساساً زبانی دارد و نقشی حاشیه‌ای و تزئینی را در زبان ایفا می‌کند (دیگنان^۴، ۲۰۰۵: ۲)؛ اما در سی سال گذشته، نظریه‌ای درباره استعاره مطرح شد که براساس آن، همه انسان‌ها هنر ساختن استعاره را دارند و درواقع، نوع تفکر ما درباره جهان و شیوه سخن‌گفتنمان، به‌طور کلی و ذاتاً از نوع استعاری است. جورج لیکاف و مارک جانسون در قرن بیستم، این نظریه را تدوین و منتشر کردند. آن‌ها در کتاب خود به نام استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، اذعان داشتند که «اساس استعاره، درک و تجربه چیزی به صورت چیز دیگر است» (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۴)؛ اما استعاره‌ها دارای بنیانی مفهومی‌اند؛ نه زبانی.

در تعریف اصلاح‌شده استعاره، این مفهوم عبارت است از «درک یک حوزه مفهومی به صورت یک حوزه مفهومی دیگر» (کوچش، ۲۰۰۳: ۴). در حوزه زبان‌شناسی شناختی، عبارت‌های استعاری (شیوه‌های گفتن)، بیانگر و نماینده استعاره‌های مفهومی (روش‌های

۱. از ریشه «رَحَل» یعنی از جایی کوچ کردن، ترک کردن (فرهنگ معاصر عربی، ۱۳۸۴: ۵۱۷). «رحلت» در فارسی یعنی کوچیدن، کوچ کردن، سفر (معین، ۱۶۴۱: ۱۳۸۲).

2. Z. Kövecses
3. G. Lakoff and M. Johnson
4. A. Deignan



اندیشیدن) هستند و آن‌ها را آسان می‌کنند. عبارت‌های استعاری، وجود استعاره‌های مفهومی را آشکار می‌کنند (کوچش، ۲۰۰۳: ۶).

بر اساس دیدگاه معیار^۱ استعاره، استعاره مفهومی، مقوله‌ای ذهنی است که در زبان استعاری نمود می‌یابد. این گونه استعاره، الگوبرداری یا نگاشتی نظام‌مند بین حوزه‌های مفهومی، یعنی دو حوزه مبدأ و مقصد به‌شمار می‌رود. حوزه مقصد، انتزاعی و دور از تجربه آگاهانه است و حوزه مبدأ، در حیطه تجربه‌های محسوس بشری قرار می‌گیرد. به‌عنوان یک قاعده، استعاره «الف ب است» را در نظر بگیرید. در این استعاره، یک حوزه مقصد انتزاعی و پیچیده، یعنی «الف»، با استفاده از حوزه عینی‌تر «ب» درک می‌شود. حوزه «ب» ساختاری ساده‌تر دارد و برای تجربه حسی، آسان‌تر است. نقش‌ها، پیچیدگی‌ها، بنیان‌ها و کاربردهای استعاره، از موضوع‌های مطرح در این نظریه است که به‌صورت مختصر به آن‌ها می‌پردازیم.

کوچش (۲۰۱۰) در فصل سوم از کتاب خود، به پیروی از لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، سه نقش شناختی را برای استعاره‌ها در نظر گرفته است: نقش ساختاری، نقش وجودی و نقش جهتی. در استعاره‌های ساختاری مثل «زندگی سفر است»، حوزه مبدأ، ساختار معرفتی‌ای نسبتاً توانمند را برای حوزه مقصد ایجاد می‌کند؛ به عبارت دیگر، کارکرد شناختی این استعاره‌ها آن است که گوینده را قادر به درک حوزه «الف» با استفاده از ساختار مبدأ «ب» می‌کنند. این ادراک با استفاده از الگوبرداری‌های مفهومی میان عناصر «الف» و عناصر «ب» اتفاق می‌افتد؛ با وجود این، به‌نظر می‌رسد که کارکرد شناختی استعاره‌های وجودی، مثل حالت‌های کنش‌ها، صرفاً اعطای جایگاه یا وضعیت وجودی یا هستی‌شناختی جدید به مقوله‌های عام مفاهیم مقصد است تا بدین صورت، پدیده‌های انتزاعی جدید ایجاد شوند؛ بدان معنا که به‌طور کلی، انسان‌ها تجربه‌هایشان را به‌صورت اشیا، اجسام و ظرف‌ها درک می‌کنند؛ بدون اینکه دقیقاً مشخص کنند منظورشان چه نوع شیء، جسم یا ظرفی است. استعاره‌هایی جهتی مثل «خوش حالی بالاست / غم پایین است»، مجموعه مفاهیم مقصدی را ایجاد می‌کنند که با نظام مفهومی ما منسجم است. عنوان

1. Standard View



«استعارهٔ جهتی»، از این واقعیت نشأت می‌گیرد که بیشتر استعاره‌های به‌کاررفته بدین منظور، با جهت‌یابی‌های فضایی پایه‌ای سروکار دارند که انسان‌ها از آن‌ها استفاده می‌کنند؛ مثل بالایی-پایینی، مرکزی-پیرامونی، و... به‌نظر کوچش (۲۰۱۰)، شاید بهتر بود که این‌گونه استعارهٔ مفهومی را «استعارهٔ انسجام» می‌نامیدند؛ زیرا این عنوان با نقش شناختی این استعاره‌ها هماهنگ‌تر است.

براساس دیدگاه معیار، استعاره‌ها از نظر پیچیدگی، به دو دسته تقسیم می‌شوند: یکی استعاره‌های پایه و دیگری استعاره‌های پیچیده. استعاره‌های پایه همان الگوبرداری‌های درون استعاره‌های پیچیده هستند. در جملهٔ «بیا این مانع رو دور بزنیم»، استعاره‌ای پایه به‌کار رفته که عبارت است از: «مشکلات، موانع هستند». کوچش معتقد است استعاره‌های پایه، جهان‌شمول‌اند. این‌گونه استعاره‌ها در فرهنگ‌های مختلف، به‌شیوه‌هایی گوناگون با هم ترکیب می‌شوند و استعاره‌هایی پیچیده را می‌سازند؛ مانند: «زندگی، سفر است» (کوچش، ۲۰۰۵: ۴)؛ بنابراین، انتظار می‌رود که شاهد تنوع استعاره‌هایی مثل «زندگی، سفر است» در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف باشیم.

دربارهٔ بنیان استعاره، یعنی این مسئله که آیا هر مفهوم عینی می‌تواند حوزهٔ مبدأ هر مفهوم مقصد واقع شود و این موضوع که آیا می‌توانیم از هر مفهوم عینی، برای درک هر مفهوم مجرد استفاده کنیم، کوچش (۲۰۱۰) نظرهای گوناگون استعاره‌شناسان را جمع‌بندی کرده است. شباهت از پیش موجود، برگزیدن بسیاری از عبارتهای استعاری را در کاربرد زبان‌های قراردادی و غیرقراردادی توجیه می‌کند؛ ولی موارد زیادی برای رد این‌گونه توجیه وجود دارد. در پیشینهٔ مطالعات استعارهٔ مفهومی، گاه استفاده از عبارت استعاری با مفهوم شباهت از پیش موجود، غیرممکن به‌نظر می‌رسد؛ مثلاً چه شباهت از پیش موجودی ممکن است میان ترکیب‌های «هضم غذا» و «هضم نظرات» یا مفهوم‌های «سفر» و «عشق» وجود داشته باشد؟ از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، علاوه‌بر شباهت عینی از پیش موجود، استعاره‌های مفهومی بر تجربه‌های مختلف انسانی بنیان گذاشته شده‌اند؛ مانند هم‌بستگی‌های تجربی، انواع مختلف شباهت‌های غیرعینی، و بنیان‌های زیستی و فرهنگی که دو مفهوم، به‌صورت مشترک دارا هستند. همهٔ این مسائل می‌توانند به‌منظور درک



مقصد «الف»، انگیزختگی لازم را برای انتخاب مبدأ «ب ۱» به جای «ب ۲» یا «ب ۳» فراهم کنند. شباهت‌های ادراک‌شده و ایدئولوژی، از جمله بنیان‌های دیگر استعاره‌اند؛ با این مضمون که علاوه بر بنیان‌های جسمانی، بنیان‌های فرهنگی و فکری نیز در شکل‌گیری استعاره مؤثرند.

در حوزه مطالعات استعاره در زبان قرآن، ذکر این نکته، لازم است که درباره کاربرد استعاره ادبی در متن‌های مذهبی و به‌ویژه زبان قرآن، مطالعات بسیار انجام شده است. از جمله مطالعات سنتی در این حوزه می‌توان اثر سید قطب را ذکر کرد که در آن، دیدگاه‌هایی بسیار نزدیک به نظریه استعاره معاصر مطرح شده است (سید قطب، ۱۳۶۷). درباره استعاره شناختی در متن‌های مذهبی *انجیل و تورات*، جاکل^۱ (۲۰۰۰) و هریسون^۲ (۲۰۰۷) مطالعه کرده‌اند و شکر محمد عبدالمنعم (۲۰۰۶) نیز درباره استعاره «زندگی سفر است» در قرآن تحقیق کرده است. پورا برهیم (۱۳۸۸) سه دسته از استعاره‌های قرآنی را با عنوان استعاره‌های ساختاری، وجودی و جهتی بررسی کرده و در پی ذکر مثال‌هایی برای هر کدام، به این نتیجه رسیده است که بسیاری از مفاهیم قرآنی را به کمک استعاره‌ها می‌توان دریافت.

۳. استعاره‌های زندگی

در این بخش، استعاره‌های ساختاری «زندگی سفر است»، «زندگی دنیا بازی است»، «زندگی آخرت، خانه است» و «زندگی، کالا است» را بررسی می‌کنیم؛ بدین منظور، عبارت‌هایی قرآنی را که استعاره‌هایی یا کانون‌های استعاری زندگی را دربر می‌گیرند، از تمام قرآن استخراج کرده‌ایم و زیراستعاره‌ها یا نگاشت‌های بین مفهومی را در هر استعاره نشان داده‌ایم. در این استعاره‌ها، زندگی، حوزه مقصد است و هر کدام از حوزه‌های مبدأ، سفر، بازی، خانه و کالا یک یا چند جنبه از مفهوم زندگی را روشن می‌کنند.

-
1. O. Jäkel
 2. V. Harrison

۳-۱. زندگی سفر است

در زبان قرآن، «زندگی» از مفاهیم پایه و زیرساختی به‌شمار می‌رود و استعاره ساختاری کلان «زندگی سفر است» انسجامی استعاری را در زبان قرآن پدید آورده است. در این استعاره، با دو مفهوم سروکار داریم: یکی «زندگی» و دیگری «سفر». «زندگی» مفهومی انتزاعی و «سفر» مفهومی به‌مراتب عینی‌تر از آن است. برای دریافتن این استعاره، از کانون‌های استعاری یا نشانه‌های واژگانی موجود در زبان قرآن استفاده کرده‌ایم که مبتنی بر حرکت و سفرند. در این استعاره، علاوه بر نگاه‌های معمولی، نوعی الگوبرداری خلاقانه نیز دیده می‌شود. یکی از موارد مؤید خلاقیت، این استعاره، وجود دو شق مختلف سفر است که در همه نگاه‌ها از حوزه سفر به حوزه زندگی نمود یافته است. همان‌گونه که محمد شکر عبدالمنعم (۲۰۰۶) دریافته است، این استعاره که در سراسر قرآن به کار رفته، نگاهی جدید به زندگی است که با نگاه متن‌های غیردینی به زندگی، تفاوت دارد و تفاوت الگوبرداری، در تحلیل این استعاره مشخص شده است.

در زبان قرآن، دو راه کاملاً جداگانه بیان شده است: یکی راه خدا و دیگری راه‌های غیرخدا. در قرآن کریم، «دین» راه خدا معرفی شده است. در استعاره «زندگی سفر است»، الگوبرداری‌های زیر، شبکه‌ای منسجم از معانی را سازمان داده‌اند و این نگاه‌ها را بدین صورت می‌توان نشان داد:

زندگی سفر است

حوزه مقصد: سفر		حوزه مبدأ: زندگی
مسافر	←	انسان
مبدأ سفر	←	خدا
مقصد سفر	←	خدا
راه	←	دین
راه‌نمایان	←	خدا-قرآن- پیامبران
گمراه‌کننده	←	شیطان

این الگوبرداری‌ها را می‌توان در کانون‌های استعاری آیه‌های زیر دریافت:

الف) «... إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً»؛ یعنی بازگشت همه شما به سوی خداست (قرآن، مائده: ۱۰۵)؛

ب) «إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَّ اللَّهُ حَقّاً إِنَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ...»؛ یعنی: بازگشت همه شما به سوی اوست. خداوند وعده حق فرموده. او خلق را آغاز کرد؛ سپس آن را بازمی‌گرداند (قرآن، یونس: ۴).

در این نمونه‌ها، مبدأ و مقصد سفر انسان، خداوند متعال است و در واقع، زندگی انسان، سفری است که با آفرینش او به دست خدا شروع می‌شود و با بازگشت انسان به سوی خدا در جهان آخرت پایان می‌یابد. در این سفر زندگی، قرآن راهی مستقیم را به نام «دین» به انسان معرفی کرده است؛ بدین صورت، واژه‌های «صراط» (۴۵ بار) و «سبیل» (۱۶۷ بار) در قرآن، با معانی استعاری به کار رفته‌اند:

- «وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا»؛ یعنی: و این، راه مستقیم (و سنت جاویدان) پروردگار تو است (قرآن، انعام: ۱۲۶)؛

- «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»؛ یعنی: خداوند پروردگار من و شماست؛ او را پرستید (نه من و نه چیز دیگر را). این است راه راست (قرآن، آل عمران: ۵۱)؛

- «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ»؛ یعنی: و اینکه این، راه مستقیم من است؛ از آن پیروی کنید و از راه‌های مختلف (و انحرافی) پیروی نکنید که شما را از راه حق دور می‌کند (قرآن، انعام: ۱۵۳)؛

- «... عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرْعَةً وَ مِنْهَاجاً»؛ یعنی: ما برای هر کدام از شما آیین و طریقه‌ای روشن قرار دادیم (قرآن، مائده: ۴۸).

در حوزه مفهوم‌سازی زندگی دینی انسان در زبان قرآن، عبارت‌هایی استعاری همچون «راه»، «راه مستقیم»، «شریعت» و «سبیل» به کار رفته است؛ یعنی دین خدا راه مستقیم است. در نمونه آخر، معنای لفظی و استعاری واژه‌های «شرع» و «منهاج» چنین تفسیر شده است:



«شرع» و «شریعه» راهی را می‌گویند که به سوی آب می‌رود و به آن منتهی می‌شود، و اینکه «دین» را شریعت می‌گویند، از آن نظر است که به حقایق و تعلیماتی منتهی می‌گردد که مایه پاکیزگی و طهارت و حیات انسانی است. کلمه «نهج» و «منهاج» به راه روشن می‌گویند (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۵ ش: ۴/۴۰۲).

علامه طباطبایی در تفسیر واژه «شرع» نوشته است: «کلمه "شرع" به معنای رفتن به راهی است که واضح و ایمن از انحراف باشد» (طباطبایی، ۱۳۹۷ق: ۵/۵۷۲ و ۵۷۳). وی معتقد است: راه‌های خدایی بسیارند؛ ولی برخلاف راه‌های غیرخدایی، همه آن راه‌ها به یک راه (صراط مستقیم) منتهی می‌شوند. خداوند راه‌های بسیار دارد که همه آن‌ها در یک راه، به هم می‌پیوندند و آن یک راه، منسوب به خود او است که در کلام مجیدش، آن را «صراط مستقیم» نام نهاده، از یک سو فرموده: «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»، و از سوی دیگر فرموده: «وَإِنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنِ السَّبِيلِ» که در این آیات فهمانیده که برای خدای - تعالی - راه‌های بسیاری است؛ ولیکن همه آن‌ها در رساندن انسان‌ها به کرامت الهی، متحد و مشترک‌اند و سالکین خود را از راه مستقیم او متفرق نمی‌سازند و سالک هر راهی را از سالک راه دیگر جدا نمی‌کند؛ به خلاف راه‌های غیرخدایی که هر راهی سالک خود را از سالک راه‌های دیگر، جدا و متفرق می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۷ق: ۵/۴۰۰).

زیراستعاره «گناه، انحراف از راه مستقیم است» نیز در تمام شواهد موجود برای استعاره «زندگی سفر است» دیده می‌شود. کسی که از راه مستقیم پیروی نکند، در راه غیرمستقیم گام می‌نهد و در واقع، غیر از راه راست، راه‌هایی دیگر وجود دارند که برخلاف راه راست، متعدد، کج و معوج، بی‌راهه و دورند و برخی آدمیان، مسافران این راه‌ها هستند. شرک، کفر و تکبر از جمله مفاهیمی هستند که به صورت انحراف از راه راست تصویرسازی شده‌اند و این گونه انحراف، با استفاده از واژه‌های «ضلال» و «سبیل الغی» در مقابل «سبیل الرشاد»، در قرآن، بسیار آمده است؛ مانند:



«الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ»؛ یعنی: همان‌ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و (مردم را) از راه الله بازمی‌دارند و می‌خواهند راه حق را منحرف کنند، آن‌ها در گم‌راهی دوری هستند (قرآن: ابراهیم: ۳).

«... وَ إِن يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَ إِن يَرَوْا سَبِيلَ الغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا...»؛ یعنی: و اگر راه هدایت را ببینند، راه خود را انتخاب نمی‌کنند و اگر طریق گم‌راهی را ببینند، راه خود را انتخاب می‌کنند (قرآن، اعراف: ۱۴۶).

در آیه ۱۱۶ سوره انعام و آیه دوازدهم سوره مائده نیز از همین زیراستعاره استفاده شده است. یکی از کانون‌های استعاری بیانگر این انحراف، واژه «خطاء»، «به‌معنای انحراف از جهت است» (طباطبایی، ۱۳۹۷ق: ۱۳/۱۱۵)؛ مانند آیه:

«وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِن قَتَلْتُمْهُمْ كَانِ خَطِيئَةً كَبِيرًا»؛ یعنی: و فرزندانان را از ترس فقر به قتل نرسانید! ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم. مسلماً قتل آن‌ها گناهی بزرگ است (قرآن، اسراء: ۳۱).

کانون استعاری «عوج» نیز همین انحراف در راه را نشان می‌دهد. کلمه «عوج» به فتح عین و نیز کسر آن، به معنای انحراف است. «عوج» برای بیان کجی چیزهایی محسوس و قابل دیدن همچون نیزه و چوب استفاده می‌شود و «عوج» در امور نادیدنی مانند اعتقادات و سخن گفتن (طباطبایی، ۱۳۹۷ق: ۱۳/۳۲۵).

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَ لَمْ يُجْعَلْ لَهُ عِوَجًا»؛ یعنی: حمد مخصوص خدایی است که این کتاب [آسمانی] را بر بنده [برگزیده‌اش] نازل کرد و هیچ‌گونه کژی در آن قرار ندارد (قرآن، کهف: ۱).

راه‌نما بودن خدا زیراستعاره یا الگوبرداری‌ای دیگر است که درون این استعاره شکل می‌گیرد. این زیراستعاره در آیه‌های زیادی به کار رفته است؛ مانند:

«قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا»؛ یعنی: بگو پروردگرم مرا به راه راست هدایت کرده است؛ آیینی پابرجا و ضامن سعادت دین و دنیا (قرآن، انعام: ۱۶۱).



عبارت هدایت به راه راست از سوی خداوند متعال در آیه‌های ۶۸ و ۱۶۸ سوره نساء و آیه ۸۷ سوره انعام نیز به کار رفته است. شواهد ذیل نیز حاوی عبارت‌های استعاری دیگری از ریشه «ه دی» و نمود همین نگاشت استعاری‌اند:

- «مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»؛ یعنی: هر کس را خداوند [به جرم اعمال زشتش] گمراه سازد، هدایت‌کننده‌ای ندارد و آن‌ها را در طغیان و سرکشی‌شان رها می‌سازد تا سرگردان شوند (قرآن، اعراف: ۱۸۶).

- «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يَضِلَّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وِليًّا مُرْشِدًا»؛ یعنی: هر کس را خدا هدایت کند، هدایت‌یافته واقعی، اوست، و هر کس را گمراه کند، ولی و راه‌نمایی هرگز برای او نخواهی یافت (قرآن، کهف: ۱۷).

در این استعاره، «شیطان، گمراه‌کننده است»، الگوبرداری‌ای دیگر به‌شمار می‌رود. در زبان قرآن، مفهومی غیرمستقیم بدین شرح در ذهن ما ایجاد می‌شود که شیطان، راه‌نمای انسان‌ها به راه غیرمستقیم است. در این مفهوم، شیطان فردی تصور می‌شود که برسر راه انسان‌ها ایستاده و به آن‌ها بی‌راه‌های را به‌عنوان راه راست نشان می‌دهد:

- «قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ یعنی: گفت: اکنون که مرا گمراه کردی، من برسر راه مستقیم تو برای آن‌ها کمین می‌کنم (قرآن، اعراف: ۱۶).

- «وَأُرِيدُ الشَّيْطَانَ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا»؛ یعنی: و شیطان می‌خواهد آن‌ها را شدیداً گمراه کند و به بی‌راهه‌هایی دوردست بيفکند (قرآن، نساء: ۶۰).

نمونه اول بدان معناست که من برسر راه راست تو که آنان را به درگاهت می‌رساند و به سعادت آنان منتهی می‌شود، می‌نشینم. در این نمونه، نشستن برسر راه مستقیم، کنایه است از اینکه مراقب آنان هستم و هر که را در این راه بینم، آن‌قدر وسوسه می‌کنم تا او را از راه تو خارج کنم (طباطبایی، ۱۳۹۷ق: ۸/۳۶).

- «ثُمَّ لَا تَبِيبُهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنِ أَيْمَنِهِمْ وَ عَنِ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ»؛ یعنی: سپس از پیش‌رو و از پشت‌سر و از طرف راست و از طرف چپ آن‌ها، به سراغشان می‌روم و بیشتر آن‌ها را شکرگزار نخواهی یافت (قرآن، اعراف: ۱۷).



در آیه‌هایی دیگر، از «راه شیطان» به صورت راه طاغوت (قرآن، نساء: ۷۶)، راه مجرمان (قرآن، انعام: ۵۵)، راه مفسدان (قرآن، اعراف: ۱۴۲) و راه جهنم (قرآن، نساء: ۱۶۹) سخن گفته شده است؛ یعنی راهی که به جهنم ختم می‌شود و مسافران مجرمان، مفسدان، و طاغوت‌ها هستند. در بیشتر آیه‌ها، از استعاره شخصیت‌پذیری که از جمله استعاره‌های وجودی است، استفاده شده و شیطان به صورت انسانی دارای خطوات (گام‌ها) تصویر شده است؛ مانند:

«وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»؛ یعنی: و از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او دشمن آشکار شماست (قرآن، انعام: ۱۴۲).

در این استعاره، یک زیراستعاره دیگر نیز بدین شرح وجود دارد که «هرگونه اخلال در دین، مانعی در راه است»:

«الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ فَاذَلُّوا ضَلَالًا بُعِيدًا»؛ یعنی: کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند، در گم‌راهی‌ای دور و دراز گرفتار شده‌اند (قرآن، نساء: ۱۶۷).

جمله «صَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ» در آیه‌های ۱۶۰ سوره نساء و نیز آیه‌های ۴۵ و ۸۶ سوره اعراف، بیانگر همین نگاه استعاره‌ای است؛ علاوه بر آن، در بسیاری از آیه‌های قرآن، توبه عبارت از بازگشت به راه راست معرفی شده است؛ مانند:

«فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»؛ یعنی: سپس آدم از پروردگار خود، کلماتی دریافت کرد [و با آن‌ها توبه کرد] و خداوند توبه‌آور را پذیرفت. خداوند، تواب و رحیم است (قرآن، آل عمران: ۳۷).

به‌طور کلی، در تبیین استعاره «زندگی سفر است» در زبان قرآن می‌توان گفت این استعاره، بسیار فراگیر و رایج است و تقریباً بسیاری از مفاهیم قرآن، در قالب آن بیان شده است. برای بیان تفاوت‌های این استعاره در زبان قرآن و زبان معمولی می‌توان سه دسته از الگوبرداری‌های دوشقی حوزه سفر بر حوزه زندگی را در نظر گرفت:

(الف)

– زندگی مؤمن، سفر در راه راست است؛

- زندگی گناه کار، سفر در راه کج است؛

- زندگی توبه کننده، نخست در راه کج و سپس در راه راست است؛

- زندگی منافق، حرکت پنهانی در راه کج است؛

(ب)

- خدا شروع سفر است؛

- خدا پایان سفر است؛

- بهشت، مقصد مؤمن است؛

- جهنم، پایان راه گناه کار است؛

(ج)

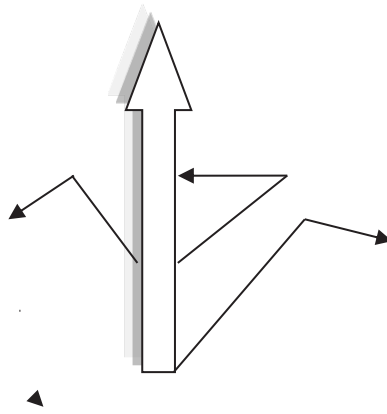
- دین، راه مستقیم است؛

- کفر، راه غیرمستقیم است؛

- دین به یک راه واحد منتهی می شود؛

- کفر راه های متعدد و پراکنده است.

در زیرساخت این استعاره، طرحواره ای حرکتی وجود دارد که از مبدأ- مسیر- مقصد تشکیل شده است و تصویری جامع را از زندگی از دیدگاه قرآن، به مخاطب منتقل می کند. دریافت این مفهوم انتزاعی از دین، با استفاده از تجربه بسیار رایج انسان ها از حوزه سفر، بسیار آسان است. تفاوت این متن دینی با متن های غیردینی در بیان مفهوم زندگی، آن است که مسیر سفر، از نوع خطی افقی نیست؛ بلکه عمودی است و جهتی رو به بالا دارد. در زبان قرآن، خداوند متعال از همه جهان، برتر است و جهت سفر انسان ها نیز به سوی اوست؛ بنابراین، تصور مفهوم جهتی عمودی و روبه بالا در ذهن، اجتناب ناپذیر است. علاوه بر طرحواره حرکتی، طرحواره قدرتی نیز در زیرساخت این استعاره قرار دارد. در این استعاره، مسافر حرکت کننده در مسیر مستقیم، ممکن است با موانعی روبه رو شود. اگر کسی از این موانع بگذرد، راه راست را ادامه می دهد و در غیر این صورت، از مسیر خود منحرف می شود و در مسیرهای کج قدم می گذارد.

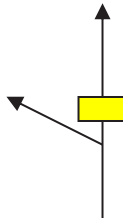


شکل ۱. طرحواره حرکتی در استعاره سفر

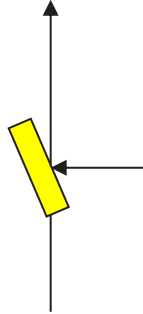
در طرحواره حرکتی بالا، «الف» می‌تواند از راهی مستقیم که به صورت فلش بزرگ نشان داده شده است، حرکت کند. ممکن است «الف» از راهایی غیرمستقیم و کج برود که برخی به بی‌راهه منتهی می‌شوند و برخی در اثر بازگشت به راه راست، به مقصد می‌رسند:



شکل ۲. طرحواره حرکتی در استعاره سفر، راه مستقیم بدون مانع



شکل ۳. طرحواره حرکتی در استعاره سفر، راه مستقیم با مانع



شکل ۴: طرحواره حرکتی در استعاره سفر، از بین بردن مانع

۲-۳. زندگی دنیا بازی است / زندگی آخرت، خانه است

در زبان قرآن، جنبه‌هایی از مفهوم زندگی دنیا یعنی گذرآبودن، بی‌هدفی، سودمند نبودن و لذت‌بخشی، با استفاده از حوزه مبدأ، «بازی» انگیزه می‌شود. بازی و سرگرمی، جنبه‌هایی مفهومی مثل جدی نبودن، ناپایداری و لذت‌بخشی دارد. این گونه جنبه‌های بازی و سرگرمی، بر زندگی دنیا سایه می‌اندازند تا ابعادی از مفهوم زندگی را روشن کنند. عبارت استعاری «لعب»، «استعاره از هر عملی است که سودی در آن نباشد» (طباطبایی، ۱۳۹۷ق: ۸/ ۲۵۵).

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ یعنی: زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست و سرای آخرت برای آن‌ها که پرهیزگارند، بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟ (قرآن، انعام: ۳۲).

«إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِن تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَ لَا يَسْئَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ»؛ یعنی: زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید، پاداش‌های شما را به صورت کامل می‌دهد و [در برابر آن،] چیزی از اموال شما نمی‌طلبد (قرآن، محمد: ۳۶).

در آیه‌هایی دیگر نیز زندگی دنیا به شکل بازی و انسان‌هایی که به دنیا می‌پردازند، به شکل بازی کنان این معرکه تصویر شده‌اند:

- «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا...»؛ یعنی: همانا دین خود را سرگرمی و بازی پنداشتند و زندگی دنیا مغرورشان کرد (قرآن، اعراف: ۵۱).

- «وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا...»؛ یعنی: و کسانی را که دین خود را بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت، رها کن (قرآن، انعام: ۷۰).

در آیه بعدی، استعاره بالا با استعاره «آخرت، خانه است» همراه شده است:

- «مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنِ الدَّارُ الْآخِرَةُ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»؛ یعنی: این زندگی دنیا جز لهو و لعب، چیزی نیست و زندگی واقعی، سرای آخرت است؛ اگر آن‌ها می‌دانستند (قرآن، عنکبوت: ۶۴).

عبارت استعاری «سرای آخرت» در آیه زیر نیز به کار رفته است:

- «... وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ یعنی: و قطعاً سرای آخرت برای کسانی که پرهیزگاری کرده‌اند، بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟ (قرآن، یوسف: ۱۰۹).

تصویرسازی استعاری، از تلفیق این دو مفهوم ایجاد می‌شود که ارتباط زندگی دنیا و آخرت را با یکدیگر برای ما مجسم می‌کند. انسان مدتی کوتاه در دنیا، به بازی و سرگرمی مشغول است (≡ زندگی می‌کند) و وقتی بازی تمام می‌شود (≡ انسان می‌میرد)، طفل انسانی به خانه‌اش برمی‌گردد (≡ زندگی آخرت شروع می‌شود). مقایسه این دو موقعیت، برخی جنبه‌های تفاوت دنیا و آخرت را مشخص می‌کند و این انسجام در شکل‌گیری استعاره‌ها باعث می‌شود به استعاره‌ای دیگر بدین شرح برسیم: «آخرت، خانه است». با اندکی دقت درمی‌یابیم که همه جنبه‌های بازی یا خانه، بر حوزه‌های مقصد زندگی دنیا و زندگی ابدی الگوبرداری نمی‌شود و تنها ناپایداری بازی و ماندگاری خانه، مهم است. همان‌گونه که در آیه‌های بالا می‌بینیم، نظر قرآن درباره زندگی دنیا منفی نیست؛ بلکه بیشتر بر گذرایی و جدی‌نبودن آن تأکید کرده است؛ یعنی بازی به‌زودی تمام می‌شود؛ درمقابل، زندگی آخرت، این ویژگی را ندارد و ماندگار و همیشگی است. این ماندگاری را می‌توان در واژه‌های «مُقامه»، «خلد» و «عُقبی» در آیه‌های زیر مشاهده کرد:



فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهرا / ۷۹

- «ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ»؛ یعنی: آری! سزای دشمنان خدا همان آتش است که در آن، منزل همیشگی دارند. [این] جزا به کیفر آن است که نشانه‌های ما را انکار می‌کردند (قرآن، فصلت: ۲۸).

- «الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ...»؛ یعنی: همان [خدایی] که ما را به فضل خویش در سرای ابدی جای داد (قرآن، فاطر: ۳۵).

- «سَلِّمْ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»؛ یعنی: [و به آن‌ها می‌گویند:] سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان! چه پایان خوب این سرا نصیبتان شد (قرآن، رعد: ۲۴).

- «... وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ»؛ یعنی: و در واقع، آن آخرت است که سرای پایدار است (قرآن، غافر: ۳۹).

بررسی داده‌های قرآنی نشان می‌دهد که در هیچ جای قرآن، «دنیا» به صورت «خانه» مفهوم‌سازی نشده است. از آن سوی، الگوبرداری‌ای دیگر نیز متناسب با نظام دوشقی قرآن، بدین شرح وجود دارد: «آخرت، خانه سلامت مؤمن و خانه هلاکت کافر است»؛ زیرا این دو نوع خانه، دو شالوده دارند: شالوده خانه سلامت، مستحکم و شالوده خانه هلاکت، سست است. تقوا شالوده خانه سلامت و کفر، شالوده خانه هلاکت است:

- «فَمَنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ...»؛ یعنی: آیا کسی که شالوده آن را بر پرهیز از خدا و خشنودی او بنا کرده، بهتر است یا کسی که اساس آن را بر لبه پرتگاهی سست بنا کرده که ناگهان در آتش دوزخ فرومی‌ریزد...؟ (قرآن، توبه: ۱۰۹).

- «قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ»؛ یعنی: کسانی که قبل از ایشان بودند [نیز] از این توطئه‌ها داشتند؛ ولی خداوند سراغ شالوده [زندگی] آن‌ها رفت و آن را از اساس ویران کرد و سقف بر سرشان از بالا فروریخت و عذاب [الهی] از آنجایی که نمی‌دانستند، سراغشان آمد (قرآن، نحل: ۲۶).



همان گونه که گفتیم، جز بنیان خانه، دو نوع خانه در آخرت، با استفاده از عبارات‌های استعاری «دارالسلام» (خانه سلامت) در آیه‌های ۱۲۷ سوره انعام و ۲۵ سوره یونس، و «دارالبوار» (خانه هلاکت) در آیه ۲۸ سوره ابراهیم قابل دریافت است:

- «لَهُمْ دَارُالسَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ»؛ یعنی: برای آنان نزد پروردگارشان، سرای عافیت است (قرآن، انعام: ۱۲۷).

- «وَ اللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِالسَّلَامِ»؛ یعنی: خدا [شما را] به سرای سلامت فرامی‌خواند (قرآن، یونس: ۲۵).

- «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَالبُورِ»؛ یعنی: آیا به کسانی که [شکر] نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت درآوردند، ننگریستی؟ (قرآن، ابراهیم: ۲۸).

می‌توان نگاشت‌های زیر را برای این دو استعاره در نظر گرفت:

زندگی دنیا بازی است.

حوزه مبدأ: بازی	←	حوزه مقصد: زندگی
محل	←	دنیا
بازی‌کن	←	انسان
زمان	←	طول عمر
پایان	←	مرگ

زندگی آخرت، خانه است.

حوزه مبدأ: خانه	←	حوزه مقصد: زندگی
شالوده محکم	←	آخرت
شالوده سست	←	ایمان
فروریختن	←	کفر
ایمنی	←	عذاب
	←	پاداش

۳-۳. زندگی کالا است

علاوه بر حوزه مقصد بازی، در زبان قرآن، از کالا نیز برای مفهوم سازی زندگی دنیا استفاده شده است. در استعاره «زندگی دنیا کالا است»، برای بیان ارزش ناچیز زندگی دنیا، از آن به کالا یا متاعی تعبیر شده است که صرفاً برای عرضه در زندگی آخرت، ارزش دارد:

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ»؛ یعنی: درحالی که زندگی دنیا در برابر آخرت، متاعی ناچیز است (قرآن، رعد: ۲۶).

«قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى»؛ یعنی: به آن‌ها بگو سرمایه زندگی دنیا ناچیز است و سرای آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد، بهتر است (قرآن، نساء: ۷۷).

«وَمَا أَوْتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ یعنی: هر چه به شما داده شده است، کالای زندگی دنیا و زیور آن است؛ و [لی] آنچه پیش خداست، بهتر و پایدارتر است. مگر نمی‌اندیشید؟ (قرآن، قصص: ۶۰).

«يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ»؛ یعنی: ای قوم من! این زندگی دنیا تنها کالایی [ناچیز] است (قرآن، غافر: ۳۹). آنچه از حوزه کالا بر زندگی الگوبرداری می‌شود، کم‌ارزشی و ناپایداری است. از جمله الگوبرداری‌های این حوزه می‌توان موارد ذیل را ذکر کرد:

زندگی کالا است

حوزه مبدأ: کالا	←	حوزه مقصد: زندگی دنیا
قیمت	←	ارزش کم

همان‌گونه که می‌بینیم، از حوزه کالا تنها جنبه قیمت به حوزه مقصد زندگی الگوبرداری می‌شود و مقوله‌هایی همچون معامله کالا، جنس کالا و... برای انتقال پیام مورد نظر قرآن، بی‌ارتباط است.

۴. نتیجه گیری

در این پژوهش، مفهوم سازی زندگی را در زبان قرآن، براساس نظریه استعاره مفهومی تحلیل کردیم و به این نتیجه رسیدیم که مفهوم زندگی در زبان قرآن، به کمک چند مفهوم

مبدأ، یعنی سفر، بازی، خانه و کالا تصور شده است. نکته درخور توجه در این مفهوم‌سازی‌ها، آن است که هر کدام از این مفهوم‌ها بر جنبه‌ای از مفهوم زندگی پرتو می‌افکنند و نگاهت‌هایی گوناگون از هر حوزه، به تبیین و درک جنبه‌ای از زندگی کمک می‌کنند. در استعاره سفر، جنبه‌های کلی زندگی بشر ترسیم شده است؛ اما استعاره‌های بازی و کالا، ناپایداری و کم‌ارزشی زندگی را نشان می‌دهند. در استعاره «زندگی خانه است»، شقی دیگر از همین جنبه‌ها، یعنی پایداری و ارزشمندی برجسته می‌شود. کوچش در پاسخ به این پرسش که چرا برای فهم کامل مقصد، به چندین حوزه مبدأ نیاز داریم، گفته است چون هر مبدأ تنها جنبه‌هایی خاص از مقصد را ساختار بندی می‌کند، هیچ حوزه مبدهائی نمی‌تواند تمام جنبه‌های مقصد را ساختار بندی کند و بدین صورت، درکی کامل را از آن‌ها به دست دهد (۲۰۱۰: ۱۰۳). در تأیید این نظر می‌توان استعاره سفر را ذکر کرد که نمی‌تواند جنبه‌های ارزشی زندگی را نمایان کند؛ ولی استعاره کالا به خوبی از پس این کار برمی‌آید.

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۲۲) هم معتقدند: «بنیادی‌ترین ارزش‌های یک فرهنگ، با ساختار استعاره‌ی بنیادی‌ترین مفاهیم آن فرهنگ، هماهنگ و منسجم است». جنبه‌های مفهوم‌سازی شده زندگی در زبان قرآن، با فرهنگ الهی و دینی حاکم بر آن، هماهنگی و انسجامی بی‌نظیر دارند و نه تنها در استعاره‌های زندگی، بلکه در دیگر مفهوم‌سازی‌های قرآنی هم دیده می‌شوند. در زبان قرآن، خداوند متعال معیار خوب و بد، حق و باطل، سعادت و شقاوت، و... است و این دوشقی بودن ارزش‌های قرآنی، در استعاره‌های بنیادین قرآن، مشهود است. در فرهنگ قرآن، زندگی در معنای عام آن، کمتر استفاده شده و به‌طور کلی، زندگی در قرآن، دو نوع است: یکی زندگی دنیا که گذرا و پایان‌پذیر است و دیگری زندگی آخرت که ابدی و دائمی است. در قرآن کریم، حوزه مقصد زندگی، با انگیختن ویژگی‌هایی از چهار حوزه مبدأ جداگانه یعنی سفر، بازی، خانه و کالا تبیین شده است و طبق اصل تمرکز، هر کدام از حوزه‌های مبدأ، یکی یا گروهی خاص از جنبه‌های زندگی را روشن کرده‌اند.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۶ش). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. قم: دانش.
- پورابراهیم، شیرین (۱۳۸۸ش). *بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن: روی‌کرد نظریه معاصر استعاره (چارچوب شناختی)*. رساله دکتری. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس.
- سید قطب (۱۳۶۷ش). *آفرینش هنری در قرآن*. ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: قرآن.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳ تا ۱۳۵۵ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- Deignan, A. (2005). *Metaphor and Corpus Linguistics*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Harrison, V. (2007). "Metaphor, Religious Language, and Religious Experience". *Sophia*. N. 46. PP. 127-145.
- Jäkel, O. (February 2000). "Hypothesis Revisited: The Cognitive Theory of Metaphor Applied to Religious Texts". *Metaphorik.de*. 20-42. Retrieved November 17, 2012 from <<http://metaphorik.de/02/jaekel.htm>>.
- Kövecses, Z. (2003). *Metaphor and Emotion: Language, Culture, and Body in Human Feeling*. Cambridge: Cambridge University Press.
- ----- (2005). *Metaphor in Culture: Universality and Variation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- ----- (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. New York: Oxford University Press.
- Lakoff, G. and M. Johnson (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: Chicago University Press.
- Saeed, J. (1997). *Semantics*. Oxford: Blackwell.
- Shokr Mohammad Abdulmoneim, B. (October 2006). "The Metaphorical Concept 'Life is a Journey' in the Quran: a Cognitive-Semantic Analysis". *Metaphorik.de* 94-132. Retrieved November 17, 2012 from <<http://www.metaphorik.de/10/shokr.pdf>>.